



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://ipr.isri.ac.ir>

Volume: 12 ; Number: 25



Islamic Political Philosophy and Efficient Government: With Emphasis on the Opinions of Sadrul Matalhin

Mohsen Jabbarnejad,* Sadegh Panahinasab**

doi: <https://doi.org/10.22034/ipr.2024.469753.2160>

Received: 2024/7/25 ; Accepted: 2024/10/1

(175-194)

Abstract

Today, government efficiency is one of the important concerns of thinkers and societies. The standard of public evaluation of a political system is, among other things, the degree of realization of efficiency. The present article is an attempt to measure the capacity of Islamic political philosophy by focusing on Mullah Sadra's opinions and views in the face of the aforementioned considerations. The hypothesis is that political philosophy, especially Islamic political philosophy, has the appropriate capacity to discuss the foundations of the government's efficiency, among which the political philosophy of Sadr al-Mutalihin, as one of the important branches of Islamic political philosophy, has a special capacity to enter this topic. The method used in this article is the descriptive-analytical method. In the present article, both the foundations of efficiency and its elements and components are emphasized. In the findings of the research, according to Mullah Sadra's view on the issue of government efficiency, several dimensions were studied and investigated, including: Power, people and the efficiency of the government in the perception of Mulla Sadra, Mulla Sadra and the three principles of efficiency, social criticism as the foundation of efficiency; A new reading of the sublime wisdom of Mulla Sadra and a systematic approach to efficiency, human efficiency, the condition of government efficiency, and the combined aspect of efficiency in Mulla Sadra's perception (multi-layer efficiency). The findings of the discussion show that the efficiency of the government has been a deep concern of Mulla Sadra, and in this regard, he considers human efficiency to be the foundation of the government's efficiency.

Keywords: Government, Efficiency, Mulla Sadra, Political Philosophy, Human.

*. PhD in Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran (corresponding author),
mohsen.jabbarnejad@gmail.com.

**:. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran, s.panahi@yu.ac.ir.



پژوهشگاه علوم اسلام صاق

پژوهشگاه مصلحت‌سیاسی و دفاعی

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

نشانی پست الکترونیک: ipr@ipr.isri.ac.ir

سال دوازدهم، شماره بیست و پنجم

فلسفه سیاسی اسلامی و دولت کارآمد، با تأکید بر آرای صدرالمتهین

محسن جبارنژاد*، صادق پناهی‌نسب**

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22034/ipr.2024.469753.2160>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۰
(۱۷۵-۱۹۴)

چکیده

امروزه، کارآمدی دولت یکی از دغدغه‌های مهم اندیشمندان و جوامع محسوب می‌شود. معیار ارزیابی عمومی از یک نظام سیاسی، از جمله میزان تحقق کارآمدی است. نوشتار پیش‌رو تلاشی است در جهت ظرفیت‌سنجی فلسفه سیاسی اسلامی با تمرکز بر آرا و دیدگاه‌های ملامصدرا در مواجهه با ملاحظات پیش‌گفته. فرضیه این است که فلسفه سیاسی -به‌ویژه فلسفه سیاسی اسلامی- ظرفیت‌های مناسبی برای بحث در باب بنیادهای کارآمدی دولت دارد که از این میان فلسفه سیاسی صدرالمتهین -که یکی از شعب مهم فلسفه سیاسی اسلامی است- ظرفیت ویژه‌ای برای ورود به این مبحث دارد. روش مورد استفاده در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است. در مقاله پیش‌رو هم بر بنیادهای کارآمدی و هم بر عناصر و مؤلفه‌های آن تأکید می‌شود. در یافته‌های پژوهش باتوجه به نوع نگاه ملامصدرا به موضوع کارآمدی دولت چند بُعد مطالعه و بررسی شده است: از جمله: قدرت، مردم و کارآمدی دولت در تلقی ملامصدرا، ملامصدرا و سه اصل کارآمدی، نقد اجتماعی به مثابه بنیاد کارآمدی؛ خوانشی نو از حکمت متعالیه، ملامصدرا و نگرش منظومه‌ای به کارآمدی، کارآمدی انسان، شرط کارآمدی دولت، و وجه ترکیبی کارآمدی در تلقی ملامصدرا (کارآمدی چندلایه). یافته‌های بحث نشان می‌دهد که کارآمدی دولت عمیقاً دغدغه ملامصدرا بوده است و در این خصوص، وی کارآمدی انسان را بنیاد کارآمدی دولت می‌داند.

واژگان کلیدی: دولت، کارآمدی، ملامصدرا، فلسفه سیاسی، انسان.



*. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی،
دانشکده علوم انسانی، دانشگاه
یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده
مسئول)، mohsen.jabarnejad.
@gmail.com

** . استادیار گروه جامعه‌شناسی،
دانشکده ادبیات و علوم انسانی،
دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران،
s.panahi@yu.ac.ir

مقدمه

کارآمدی - که گاه از آن به مشروعیت ثانویه نیز تعبیر می‌شود- از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی نظام‌های سیاسی محسوب می‌شود. هر دولتی (منظور از دولت در اینجا کل هیئت حاکمه است) جدا از مشروعیتی که بدان نیاز دارد، به ساختاری که آن را قادر به اجرای مقاصدش نماید نیازمند است که از آن به «کارآمدی» تعبیر می‌شود (واعظی، ۱۳۹۵). کارآمدی در مقام تعریف دشواری‌های خاصی دارد. این دشواری بنا به جهات متعددی است: اولاً خصلت رتوریک این مفهوم، گرچه در ابتدای امر آن را به یک مفهوم مورد توافق تبدیل می‌کند، لکن به محض اعمال دقت فلسفی روی آن، با یک مفهوم پیچیده و چندبعدی مواجه خواهیم شد؛ ثانیاً سیالیت و لغزندگی این مفهوم، باعث شده تا دایره تعریف کارآمدی، تضییق یا توسعه پیدا کند؛ ثالثاً کارآمدی یک مفهوم نسبی است که با ارجاع به نظام‌های پیشینی (نظامات ارزشی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی) قابل تعریف است؛ چه بسا آنچه با ارجاع و استناد به یک نظام ارزشی خاص، کارآمدی تعریف می‌شود، در یک نظام ارزشی دیگر، عین ناکارآمدی معنا شود؛ رابعاً دانش‌های متفاوتی خود را متولی تعریف کارآمدی دانسته‌اند، چنان‌که حداقل سه تلقی رایج از این مفهوم در علم اقتصاد، علم مدیریت و علم سیاست وجود دارد که هر سه تلقی درعین تشابه در برخی عناصر مفهومی، واجد تفاوت‌ها و تمایزاتی جدی هستند.

دست‌کم دو تلقی معروف و قابل‌اعتنا وجود دارد که عموماً کارآمدی مترادف آن‌ها گرفته می‌شود: کارایی و اثربخشی. کارآمدی یکی از مفاهیم اساسی در علم مدیریت و علم اقتصاد است. البته، نزدیک‌ترین مفهوم به کارآمدی در علم مدیریت، اثربخشی^۱ و در علم اقتصاد، بهره‌وری^۲ است (قطرس، ۱۳۸۲). یکی از رویکردهای مهم در سنجش اثربخشی سازمانی و به‌طورکلی بحث کارآمدی، رویکرد تحقق هدف است. از همین‌جا می‌توان وارد تعریف رایج کارآمدی شد که آن را میزان دستیابی به هدف باتوجه به امکانات و موانع

1. effectiveness

2. productivity

می‌داند. در این تلقی، خروجی‌ها با اهداف مقایسه می‌شوند و میزان تحقق یا عدم تحقق آن‌ها مورد سنجش و بررسی قرار خواهند گرفت. نگارنده به همین تعریف اکتفا می‌کند و آن را از دو جهت می‌پذیرد: نخست از این جهت که در این پژوهش، کارآمدی، منظر دانسته شده و نه موضوع؛ از این رو، توقف در مفهوم‌شناسی کارآمدی، ما را از هدف اصلی، دور خواهد کرد.^۱ ثانیاً این تعریف از کارآمدی به علت تأکید بر هدف، بیشترین قرابت را با فلسفه سیاسی اسلامی دارد که آن هم رویکردی غایت‌گرا و هدف‌محور دارد. در یک تلقی، کارآمدی به عنوان موضوع علم سیاست دانسته می‌شود،^۲ نه فلسفه سیاسی و این گونه عنوان می‌شود که کارآمدی به عنوان موضوع علم سیاست و کارآمدی به عنوان موضوع فلسفه سیاسی است. این تلقی تحت تأثیر رفتارگرایی به عنوان یکی از رویکردهای مهم دانش سیاسی اثباتی شکل گرفته است. نکته دیگر که بیان آن ضروری به نظر می‌رسد این است که در پژوهش پیش‌رو، منظور از کارآمدی، گاه کارآمدی دولت و گاه، دولت کارآمد است. گرچه کارآمدی دولت، امری فرایندی و مصدر است و دولت کارآمد، حاصل مصدر و خروجی کارآمدی دولت است. البته، در این نوشتار عمدتاً بر بنیادهای کارآمدی دولت تأکید شده است. این پژوهش بر این پیش‌فرض استوار است که کارآمدی (البته نه با تلقی رایج و امروزی از کارآمدی در علوم انسانی)، جایگاه مهمی در فلسفه سیاسی اسلامی به‌ویژه نزد فلسفه سیاسی صدرالمآلهین دارد. این فرضیه‌ای است که البته نیاز به اثبات دارد. از این رو، در پژوهش پیش‌رو تلاش بر آن است تا بنیادهای کارآمدی دولت در اندیشه ملاصدرا واکاوی شود.

۱. پیشینه پژوهش

جبارنژاد و همکاران (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با عنوان «کارآمدی دولت در فلسفه سیاسی فارابی»، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که ظرفیت‌های اساسی فلسفه سیاسی

۱. البته، در بحث مفهوم‌شناسی کارآمدی از مفاهیم رایج کارآمدی در ابتدا بهره خواهیم گرفت. منتها کار اصلی ما این است که یک مفصل‌بندی از کارآمدی در اندیشه ملاصدرا ارائه کنیم تا ببینیم وی کارآمدی را چه چیزی می‌فهمیده است.

۲. این که گفته شد کارآمدی موضوع علم سیاست است به این علت است که خلق ادبیات کارآمدی، مرهون رشد و غلبه رویکرد سیستمی به سیاست است.

اسلامی، به‌ویژه آرا و اندیشه‌های فارابی، در مواجهه با مفهوم کارآمدی دولت، به‌ویژه تمهید بنیادهای کارآمدی کدام‌اند. فهم کارآمدی دولت در اندیشه فارابی، مستلزم ارائه یک بسته مفهومی یا شبکه مفاهیم مرتبط با کارآمدی در اندیشه این فیلسوف است که در پژوهش پیش‌رو، کوشش شده با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، این مفاهیم و کدها از لابه‌لای آثار مهم فارابی استخراج شود. برخی از مهم‌ترین عناصر این شبکه مفهومی عبارت‌اند از: سعادت، فضیلت، حکمت، نبوت، محبت و عدالت.

اشتری تفرشی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «مفهوم دولت کارآمد در قوانین‌الوزاره ابوالحسن ماوردی (۴۵۰ ق) با نگاهی به رهیافت مفهومی توماس اسپریگنز» به این موضوع می‌پردازد که قوانین‌الوزاره یکی از آثار ابوالحسن ماوردی، اندیشمند سیاسی سده پنجم هجری است که در آن به‌جای مبانی نظری سیاست، به ارائه تصویری از ساختارهای حیاتی دولتی کارآمد پرداخته است. کاویدن زمینه‌های رابطه متغیرهای فعال در اندیشه و زمانه نگارنده با محتوای این اثر، مسئله اصلی پژوهش پیش‌روست. بخشی از دستاورد این پژوهش استخراج بیش از ۳۰۰ مضمون سازنده قوانین‌الوزاره است که ماحصل تحلیل آن‌ها نشان از تقسیم مضامین به دسته‌های مضامین بحران، علل بحران، راه‌حل بحران و دولت کارآمد یا دولت بدون بحران در نظر ماوردی دارد. طبق بازخوانی این دستاورد با رهیافت مفهومی توماس اسپریگنز، واضح می‌شود که ماوردی بحران سیاسی سده پنجم هجری را فقدان روال‌های ساختاری، رفتاری و برنامه برای اداره دولت می‌دانسته و برای رفع آن، به ترسیم دقیق ده‌ها الگوی ساختاری، رفتار سازمانی و برنامه‌های دولتی پرداخته است.

با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده، آنچه پژوهش پیش‌رو را از دیگر تحقیقات متمایز می‌سازد، پرداختن به موضوعات ملموس و تأثیر آن در نوع حکمرانی از دیدگاه ملاصدرا است. در این پژوهش نگاه تک‌بعدی به موضوع دولت مطرح نیست، بلکه چندبعدی و ترکیبی به موضوع کارآمدی دولت پرداخته شده و نقش انسان و جامعه نیز در اندیشه ملاصدرا مورد مذاقه قرار گرفته است.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

دولت کارآمد دولتی است که زمینه را برای دسترسی افراد جامعه به آزادی‌های مشروع فراهم کند؛ نیز دولتی است که زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی را در جامعه فراهم کند؛^۱ اما اینکه حالات و وضعیت‌های بهینه آزادی و عدالت کدام‌اند، بسته به دستگاه‌های فلسفی گوناگون (که خود نیز بر متافیزیک خاصی استوار است)، مطلوبیت‌های آزادی و عدالت تمایز و تفاوت می‌یابد. وقتی از کارآمدی یک دولت در تأمین امنیت سخن می‌گوییم، آیا این کارآمدی و این امنیت صرفاً جنبه این جهانی پیدا می‌کند یا ابعاد اخروی هم پیدا می‌کند؟ سخن این پرسش‌ها، اساساً فلسفی است و از این رو، پاسخ‌هایی فلسفی را نیز می‌طلبد. خلاصه آنکه نقطه مشترک و پیونددهنده میان کارآمدی دولت و فلسفه سیاسی، «هنجاری» بودن هر دو است. در واقع، هم کارآمدی و هم فلسفه سیاسی در بطن خود متضمن تغییر و تعیین بخشی به وضعیت‌های خاص (به ویژه وضع مطلوب) هستند و از این رو قدر مشترک مهمی با یکدیگر پیدا می‌کنند. دولت کارآمد، دولت خوب و دولت ناکارآمد دولت بد است. این که خوب چیست و بد کدام است، اساساً مسئله‌ای فلسفی است. این به معنای آن نیست که دیگر دانش‌هایی که نام برده شد (نظیر جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد، آمار و حتی دانش سیاست‌گذاری)^۲ نسبتی با کارآمدی ندارند؛ بلکه این دانش‌ها حیطه صلاحیتشان تطبیق مؤلفه‌های دولت کارآمد (که قبلاً در فلسفه سیاسی مفهوم‌پردازی می‌شود) با واقعیت‌های عینی و صورت‌های تحقق‌یافته و نهایتاً نشان‌دادن این مسئله است که مشخصاً سیستم الف یا ب کارآمد است یا خیر. اگر از یک سیاستمدار یا یک متخصص دانش سیاست‌گذاری، یک جامعه‌شناس، یک متخصص علم مدیریت یا یک

۱. البته، هنوز به مفصل‌بندی کارآمدی در نگاه صدرایی نرسیده‌ایم و برخی از تعاریف رایج کارآمدی را مدنظر قرار داده‌ایم.

۲. البته، نباید فراموش شود که دانش سیاست‌گذاری، نگاهی انتقادی به دانش سیاسی اثباتی دارد و کارآمدی دولت را برخلاف اثبات‌گرایی، تغییر به سوی وضع مطلوب فهم می‌کند و تدبیر و مآل‌اندیشی را پایه اصلی سیاست می‌اند؛ از این جهت، در فهم کارآمدی دولت، نسبت به دانش سیاسی اثباتی یک گام جلوتر است؛ منتها در تأکید بر عقلانیت از حد عقلانیت کلامی و ارتباطی فراتر نمی‌رود و کمتر به بنیادهای سیاست و جوه هنجارین آن (به ویژه آن گونه که در فلسفه سیاسی بحث می‌شود) می‌پردازد و از این جهت، یک گام از فلسفه سیاسی عقب‌تر است.

اقتصاددان پرسیده شود که کارآمدی دولت به چیست؟ احتمالاً پاسخ‌هایی متفاوت دریافت خواهد شد. برای فهم کارآمدی در فلسفه سیاسی ملاصدرا نباید عیناً دنبال کلمه کارآمدی بود. آنچه در این میان مهم است، مفهوم است نه صرف کلمه. کارکرد و محتوای واژه مهم است نه لفظ. با این نگاه اگر متون حکمی مورد خوانش قرار گیرند، کارآمدی یک منظر و پرسپکتیو محسوب می‌شود، نه صرفاً یک موضوع. برای نمونه، اگر یک بار با عینک کارآمدی و از نگاه کارآمدی دولت، به خوانش اسفار یا الشواهد الربوبیه یا دیگر آثار ملاصدرا بپردازیم، آنگاه متوجه خواهیم شد که دغدغه ملاصدرا از اول تا آخر آثار او، یکسره دربارهٔ وجوه گوناگون کارآمدی، از جمله مبانی کارآمدی، مبادی کارآمدی، غایات کارآمدی، راهبردهای کارآمدی و مصادیق و مظاهر کارآمدی است. پس اگر از نگاه کارآمدی به آثار ملاصدرا بنگریم، همه چیز ناظر به آن است. اسفار اربعه ملاصدرا یا شواهد الربوبیه یا مبدأ و معاد و یا حتی کسر اصنام و رساله سه اصل، اگر از دیدگاه کارآمدی سیاست و دولت مورد مذاقه قرار گیرند، به تعبیر خود ملاصدرا، ناظر به نظام معاش و نجات معاد است که نتیجهٔ آن کارآمدی دولت و جامعه و ارتقا و تعالی سیاست خواهد بود؛ چنان‌که از دیدگاه حکمت متعالیه، دولت و سیاست کارآمد، محصول دولت متعالی و سیاست متعالی است.^۱

۳. روش‌شناسی

۳-۱. روش‌شناسی مواجهه با متون ملاصدرا برای استخراج عناصر بستۀ مفهومی کارآمدی دولت (فهم تاریخی واقعی)

اشتراوس در مقاله «مطالعه فلسفه میانه را چگونه آغاز کنیم؟»^۲ با تکیه بر مفهومی به نام «فهم واقعی تاریخی» یا به عبارت دقیق‌تر «فهم تاریخی واقعی»^۳ (که بر نقد روش شناختی

۱. خود سیاست اساساً صورت و منظر است. اقتصاد، فرهنگ، ارزش‌ها و بینش‌ها همه منظرند و درکارآمدی مؤثر. جهت‌بخشی به هرکدام از این بخش‌ها یعنی کارآمدی. رژیم فاصله نیز رژیمی است که تسهیلگر این جهت‌بخشی باشد. ناهماهنگی بینش‌ها، تخالف ارزش‌ها، جهت‌گیری‌های متضاد در فرهنگ و سیاست و اقتصاد، یعنی همان ناکارآمدی.

2. Leo Strauss, How to Begin to Study Medieval Philosophy, The

3. True Historical Understanding

دو انگاره پیشرفت‌گرایی^۱ و تاریخی‌گرایی^۲ صورت‌بندی شده بود) بر این نکته تأکید می‌کند که اندیشه فیلسوف را باید به‌گونه‌ای خواند و فهمید که خود او می‌فهمید. به نظر اشتراوس، متون سیاسی کلاسیک را باید متن با متن^۳، نویسنده با نویسنده^۴ فهمید. وظیفه مورخ اندیشه آن است که اندیشه متفکر گذشته را دقیقاً آن‌گونه تفسیر کند که خود نویسنده تفسیر می‌کرد، یا به عبارت دیگر، احیا و دمیدن روح تازه به اندیشه متفکر گذشته بنابر تفسیر و فهم خود آنان. دست‌کشیدن از این وظیفه مهم در حکم دست‌کشیدن از تنها ملاک عملی واقع‌نگری در تاریخ اندیشه است (رضوانی، ۱۳۹۲: ۱۰۱). فهم تاریخی واقعی، ما را به این نکته درباره دولت کارآمد در فلسفه سیاسی ملاصدرا رهنمون می‌شود که خوانش ملاصدرا بر سیاق خوانشی که امروزه در دانش‌هایی نظیر مدیریت و اقتصاد و آمار و سیاست‌گذاری عمومی صورت می‌گیرد، ما را به عمق اندیشه ملاصدرا نمی‌رساند. این گزاره به این معنا نیست که این‌گونه خوانش، از اساس نادرست است یا اینکه کارآمدی دولت و ارتقای آن مسئله ملاصدرا نبوده، بلکه به این معناست که باید کنکاش کرد و دید که فارابی چگونه کارآمدی دولت را فهم می‌کرده است. چه بسا فهم ملاصدرا از آنچه ما امروزه آن را کارآمدی می‌گوییم و می‌فهمیم، تفاوت‌هایی جدی با تلقی معاصر از این مفهوم داشته باشد. با اتکای به این آگاهی است که پژوهشگر به خود اجازه نمی‌دهد به همین راحتی به دم‌دستی‌ترین گزاره‌های مدیریتی و اقتصادی و سیاسی در باب مفهوم «کارآمدی» (که قرار است کوششی برای فهم آن در منظومه فکری یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان تاریخ اندیشه صورت پذیرد) ارجاع دهد، بلکه چراغ‌به‌دست از طریق گشت‌وگذار در هزارتوی پیچیده ذهن فیلسوف سیاسی، به امید یافتن روزنه‌ای برای کشف مفاهیم در اندیشه او (و نه تحمیل مفروضات خود بر متن) کاوشگری می‌کند.

-
1. Progressivism
 2. Historicism
 3. Text by Text
 4. Author by Author

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. فلسفه سیاسی اسلامی و دولت کارآمد (با تأکید بر آرای صدرالمتألهین)

شاید انتظار طبیعی مخاطب این باشد که تاکنون تعریف کارآمدی در فلسفه سیاسی اسلامی و در اینجا مشخصاً فلسفه سیاسی صدرالمتألهین ارائه شود. این انتظار، البته انتظار بجایی است و نگارنده در ابتدای متن و برای تقریب به ذهن، تعریف رایج کارآمدی (یعنی امکان دستیابی به هدف با توجه به امکانات و موانع) را به دلایلی که قبلاً گفته شد پذیرفت. منتها باید به این نکته توجه داشت که اگر قرار است پیش فرض‌های ذهنی خود را به فیلسوف تحمیل نکنیم - و به تعبیر اشتراوس، با یک فهم تاریخی واقعی سراغ فیلسوف برویم - ناگزیریم که به سراغ بسته مفهومی ملاصدرا برویم. منظور از بسته مفهومی ملاصدرا، منظومه‌ای است حاوی عناصر و کدهایی که می‌تواند ما را به فهم کارآمدی دولت در اندیشه او رهنمون شود. پس از شناسایی این بسته مفهومی و عناصر تشکیل دهنده آن است که می‌توان تصویر روشنی از کارآمدی دولت در اندیشه صدرارائه داد. در حقیقت، تعریف کارآمدی دولت در نگاه ملاصدرا، متأخر از شناخت عناصر و مؤلفه‌های این بسته مفهومی است. از این رو، نباید انتظار داشت که در همین ابتدا یک تعریف روشن و دقیقی از کارآمدی در اندیشه صدرالمتألهین ارائه شود. البته، آن‌گاه که مثلاً عنوان شود که دولت کارآمد در اندیشه ملاصدرا، همان دولت فاضله است، به احتمال زیاد برای مخاطب قانع‌کننده و حتی ممکن است بدیهی به نظر برسد؛ اما وقتی از کارآمدی دولت سخن می‌گوییم، باید عناصر بسته مفهومی ناظر به کارآمدی در اندیشه ملاصدرا استخراج شود و ارتباط آن‌ها با یکدیگر در نظر گرفته شود تا نهایتاً به افق درک ملاصدرا از کارآمدی نزدیک شویم. البته، این پژوهش به هیچ وجه ادعا نمی‌کند که توانسته یا قصد دارد این کار را انجام دهد. آنچه در اینجا دنبال می‌شود، صرفاً یک ظرفیت سنجی محسوب می‌شود؛ منتها در حد حجم مجال اندک خود، سعی در ارائه برخی کدها و کلیدواژه‌های این بسته مفهومی دارد. البته، قبل از همه این‌ها باید متوجه باشیم که ما قرار است این ظرفیت سنجی را در فضایی به نام فلسفه سیاسی اسلامی (که فلسفه سیاسی فارابی یکی از تلقی‌های موجود از آن است) دنبال کنیم.

۲-۴. وجه ترکیبی کارآمدی در تلقی ملاصدرا (کارآمدی چندلایه)

برای فهم کارآمدی در تلقی ملاصدرا، باید به آثار او رجوع کرد. یکی از این آثار - و به عبارتی مهم‌ترین اثر او - اسفار اربعه است. ملاصدرا در ابتدای اسفار یک مقدمه بسیار مترکم (به لحاظ مضمون و معنا) دارد و فقراتی که در آنجا ذکر می‌کند تا حدود زیادی می‌تواند ما را در فهم بنیادهای کارآمدی در اندیشه او یاری کند. به نظر، کارآمدی در تلقی ملاصدرا دو بنیاد اصلی دارد: علم و عمل. این واژگان، البته تا حدی اغواکننده‌اند! و بسنده کردن به درک خام و رایج از دو مفهوم علم و عمل، ما را از افقی که ملاصدرا در آن می‌اندیشد، دور می‌کند؛ چراکه ملاصدرا تلقی کاملاً خاصی از علم و عمل دارد که با ارجاع به دستگاه حکمت متعالیه قابل فهم است. وقتی ملاصدرا از علم صحبت می‌کند، در حقیقت، از شناخت حق (که همان خداوند است) سخن می‌گوید. نیز وقتی از عمل می‌گوید، مراد او act یا کنش صرف نیست؛ بلکه منظور او خداگونگی یا به تعبیر خود او که گاه فلسفه را مرادف آن می‌داند، «تشبه به اله» است. شناخت حق در حکمت نظری و تشبه به اله یا خداگونگی عمدتاً در حکمت عملی مطرح می‌شود. کارآمدی در حکمت متعالیه، خود نوعی کمال محسوب می‌شود و ناکارآمدی نوعی نقص. از همین جا می‌توان دریافت که مفهوم کمال، یکی از عناصر «بسته مفهومی» حکمت متعالیه در جهت فهم کارآمدی در این سنت حکمی است. ملاصدرا آخرین هدفی را که برای هر یک از موجودات میسر است تا بدان دست یازد، عبارت از کمالی می‌داند که آن موجود به آن اختصاص یافته و با آن سازگاری پیدا کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۴). پس در حقیقت امر کارآمد در رویکرد صدرایی باید بر مبنای تلفیق و ترکیب علم (شناخت حق) و عمل (تشبه به اله) فهم شود.

همان‌گونه که گفته شد، ملاصدرا تلقی خاصی از علم دارد. پرسشی که در این میان پیش می‌آید این است که چرا ملاصدرا بر علم تأکید می‌کند؟ به نظر می‌رسد این مسئله بی‌ارتباط با کارآمدی انسان نباشد. فلسفه ملاصدرا اصولاً فلسفه‌ای انسان‌گراست؛ به این معنا که انسان و ارتقای وجودی او، جایگاه بسیار پررنگی در حکمت متعالیه دارد. خود ملاصدرا ضرورت تحصیل علم را ناظر به «تکمیل ذات» می‌داند که می‌توان آن را از لحاظ معنایی در

قرابت با کارآمدی دانست؛ چنان‌که خود او در این باره این چنین بیان می‌دارد: «بر خردمند لازم و واجب است که با تمام وجودش به علمی رو آورد که مهم‌تر و ضروری‌تر بوده، و احتیاط ورزیده و عمرش را در راه تحصیل علمی اختصاص دهد که در آن تکمیل ذاتش تمام‌تر باشد» (همان، ۵). منظور ملاصدرا از علم در اینجا مطلق علوم نیست، بلکه آن چیزی است که خود او نام آن را گاه حکمت الهی و معارف ربانی و گاه علوم عقلی ناب و خالص می‌داند. به نظر، دانش ناکارآمد نمی‌تواند مبنای تحقق بیرونی و عملی کارآمدی باشد. از همین روست که دانشی که مدنظر صدراست، باید یک دانش کارآمد باشد (همان: ۶ و ۵). از سیاق عبارات ملاصدرا می‌توان متفطن این نکته شد که چنین علمی هم خود مهم و کارآمد است و هم می‌تواند موجبات کارآمدی انسان را فراهم کند. کارآمدی انسان در نگاه ملاصدرا، گذر نفس انسانی از تنگناهای امکان و رهایی از ضربه‌های روزگار و فرورفتن در دریا‌های ملکوت و درآمدن در زمرة ساکنان جبروت، رهایی از بند شهوات و سرگشتگی در بیراهه‌ها و اثرپذیری از آثار حرکات و حکم روزگار کج مدار است و این حاصل نخواهد شد جز با تحصیل علوم خالص عقلی و معارف ناب توحیدی و در یک کلام شناخت حق.

لایه دوم کارآمدی - که البته ارتباطی ضروری با لایه نخست دارد - ناظر به بُعد عملی یا به تعبیری لایه درونی کارآمدی است. ملاصدرا تعریف متفاوت و خاصی از حکمت ارائه می‌دهد و آن را «تشبه به اله» تعریف می‌کند. طبق این تعریف، فلسفه و حکمت صرفاً یک انگاره نظری محض نیست، بلکه نوعی سلوک وجودی است؛ نوعی استکمال نفس و ارتقای وجودی آدمی محسوب می‌شود. می‌توان از نگاه ملاصدرا این‌گونه استنباط کرد که صرف اشتغال به فلسفه، منجر به کارآمدی نخواهد بود. باین‌وصف، آن سخن سقراط خطاب به کریتو که می‌گفت: «نگران آن مباش که استادان فلسفه خوب‌اند یا نه، بلکه تنها به فلسفه بیندیش» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۱)، در نگاه ملاصدرا، چندان محلی از اعراب ندارد. فیلسوفی که با فلسفه‌اش و عالمی که با علمش و عاقلی که با عقلش و فیلسوف سیاسی‌ای که با فلسفه سیاسی‌اش متحد نباشد، نمی‌تواند موجب کارآمدی باشد. لایه دوم کارآمدی محقق نخواهد شد، مگر با «نفس پاکیزه» و راه دستیابی به آن، عمل است؛ عمل عبادی و عبادت قلبی و بدنی که به وسیله دستوره‌های شرعی و تمرینات بدنی تحقق‌پذیر است. ملاصدرا فلسفه این

دستورها را این می‌داند که برای نفس به‌علت سرگرم بودنش به بدن و روی آوردنش به شهوات و خواست‌های آن و شوقش به مقتضیات آن، صورتی اثرپذیر از بدن و هواهای او پدید نیامده و در آن ملکه فرمانبرداری و فروتنی نسبت به خواست‌های بدنی رسوخ پیدا نکند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۹: ۶). ملاصدرا بر این باور است که بدن باید تابع نفس باشد نه برعکس و این نکته یکی از پایه‌های فهم کارآمدی در حکمت متعالیه است. بدن آن‌گاه که با نفس (مطمئنانه) همراه نشود و با آن سر ناسازگاری داشته باشد، نفس را از سیرش باز می‌دارد و ناکارآمدی را موجب می‌شود. این مسئله آن‌گاه پراهمیت‌تر جلوه می‌نماید که جامعه‌ای را تصور کنیم که هرکس صرفاً در پی تأمین لذائذ بدنی و مادی و بی‌توجه یا بی‌تفاوت به خیرات مشترک معنوی جمعی آن جامعه باشد. پرواضح است که در چنین جامعه‌ای تصادم‌ها و تراحم‌های زیادی آن‌هم بر سر تأمین هرچه بیشتر خواسته‌های تن (که بی‌تردید حقیقی نخواهد داشت) به‌وجود خواهد آمد و عملاً جامعه را از رشد و سازندگی و همگرایی و تعالی و کارآمدی باز خواهد داشت. در حقیقت، می‌توان گفت در یک جامعه، بدون کارآمدی درونی و بدون برخورداری نفوس انسانی از پاکیزگی و طهارت، کارآمدی حقیقی محقق نخواهد شد؛ هرچند در ظاهر، در چنین جامعه‌ای همه چیز در سر جای خود باشد و ما با یک جامعه به‌ظاهر کارآمد مواجه باشیم. این، شبیهی از کارآمدی است نه خود کارآمدی. از این رو، در حکمت متعالیه کارآمدی، حرکتی است از درون به بیرون.

۳-۴. کارآمدی انسان، شرط کارآمدی دولت

شاید این پرسش که «سعادت چیست؟» را بتوان یکی از پرسش‌های بنیادین مطرح‌شده در متون فیلسوفان کلاسیک دانست. البته، در اینجا قصد ارائه پاسخ به این پرسش را نداریم؛ فقط بر این نکته تأکید می‌کنیم که اگر بخواهیم قدری انضمامی‌تر به بنیادهای حکمی کارآمدی دولت در تلقی ملاصدرا پردازیم، آن‌گاه می‌توان پرسش بنیادین ملاصدرا را ذیل همان پرسش کلان «چیستی سعادت»، پرسش از «نظام اخلاق انسانی» دانست. در حقیقت، می‌توان این پرسش را بنیاد سیاست‌اندیشی ملاصدرا (و به تبع دولت‌اندیشی او یا فهم تلقی او از آنچه که امروزه کارآمدی دولت عنوان می‌شود) دانست؛ چنان‌که خود این

پرسش، ریشه‌هایی عمیق در انسان‌شناسی فلسفی حکمت متعالیه دارد؛ از این رو، بی‌وجه نیست اگر ملاصدرا معمولاً از انسان و انسان‌شناسی فلسفی آغاز می‌کند و سپس به اخلاق و سیاست و دولت می‌رسد. اصولاً اخلاق در انگاره ملاصدرا، از شمولیت و گستره خاصی برخوردار است؛ چنان‌که وقتی ملاصدرا از اخلاق سخن می‌گوید منظور او، همه شئون زندگی آدمی است و اشتغال بر تمامی رفتارهای فردی و سیاسی و اجتماعی انسان دارد. با این اوصاف، چنان‌که برخی گفته‌اند، معلوم می‌شود که در تلقی ملاصدرا، سیاست، جزئی از اخلاق و شریعت تلقی می‌شود و خود، امری جزئی است که باید تابع و منقاد امر کلی (اخلاق و شریعت) باشد. حال پرسش اساسی این است که اساساً این نظام اخلاق انسانی‌ای که پرسش بنیادین ملاصدرا محسوب می‌شود، چیست و چه تعریفی می‌توان از آن ارائه داد؟ البته، این پرسش نه اینکه مورد توجه فیلسوفان کلاسیک قبل از ملاصدرا نبوده است، چراکه فیلسوفان یونانی و حتی دیگر حکمای مسلمان قبل از صدرالمتألهین، تأملاتی پیرامون این پرسش اساسی داشته‌اند و اجمالاً در پاسخ، بر «حد وسط» و «اعتدال» تأکید کرده‌اند. البته، این پاسخ در عالم اسلامی و در میان حکما، رفته‌رفته پذیرفته شد. تحولی که با ملاصدرا در پاسخ به این پرسش ایجاد می‌شود و نظریه اعتدال ارسطویی را دچار دگرگونی می‌کند، اجمالاً از این قرار است که صدرا نظام اخلاق انسانی را نه ذیل اعتدال و نظریه حد وسط، بلکه ذیل نظام «اسمای الهی» تعریف می‌کند. از این رو، پرسشی که در این میان شکل می‌گیرد این است که اولاً نظام اخلاقی انسانی چگونه باید تعریف شود؟ و ثانیاً این نظام اخلاقی، در چه صورت و به چه صورت به اجرا درمی‌آید؟ سیاست و امر سیاسی درست در همین لحظه است که تعیین می‌یابد و البته معنایی متفاوت با سیاست ارسطویی به خود می‌گیرد. شاید بتوان گفت در این تلقی، سیاست، صورت تعیین‌یافته اخلاق است. این‌که ملاصدرا در ابتدای اسفار و به‌ویژه حین توضیح راجع به سفر اول، از این دقیقه نظری شروع می‌کند، کاملاً بیانگر تقطن وی به اهمیت انتخاب نظام اخلاق انسانی به‌مثابه نقطه عزیمت دیگر مباحث (به‌ویژه سیاست و دولت) است. از این رو، توجه به کارآمدی دولت از این دیدگاه، بسیار حائز اهمیت است. نوع ورودی که ملاصدرا به سیاست و دولت دارد، نشان می‌دهد که در قضاوت و سنجش کارآمدی دولت، آنچه اولویتی اساسی دارد، کارآمدی خود

انسان است. انسان کارآمد، جامعه کارآمد را رقم خواهد زد و جامعه کارآمد، بستر ظهور دولت کارآمد است. معیار کارآمدی دولت در این تلقی، صرفاً وجوه تکنیکال و مادی نخواهد بود، بلکه تعالی اخلاقی فرد و جامعه، یکی از ملاک‌های اصلی این تلقی است. تحول دیگری که با ملاصدرا رخ می‌دهد، نگاه وجودی او به سیاست و دولت است که البته بی‌ارتباط با نکته قبلی نیست. ملاصدرا دولت را اعتباری می‌داند. در واقع، چیستی و هستی دولت در اندیشه او به چیستی و هستی انسان بازمی‌گردد. به عبارتی، نمی‌توان چیستی و هستی دولت را فارغ از چیستی و هستی انسان فهم کرد. انسان هم -چنان‌که می‌دانیم- خود یک حقیقت است، یک واقعیت است. در مباحث فقهی این‌گونه عنوان می‌شود که امر و نهی‌ها، تابع مصالح و مفسد واقعی هستند. در اینجا هم همین‌گونه است. از این رو، می‌توان گفت تکیه‌گاه مصالح و مفسد واقعی، انسان و حقیقت انسان است. با رویکرد وجودی، هستی‌شناسی انسان اهمیتی خاص می‌یابد (ضمن آنکه از چیستی‌شناسی او غفلت نمی‌شود). امروزه، در اغلب مباحث علوم انسانی، از رویکرد وجودی و هستی‌شناسانه غفلت می‌شود^۱ و عمده مباحث ناظر به چیستی‌شناسی مطرح می‌شود. از این رو، وجه تمایز و نقطه قوت فلسفه ملاصدرا این است که از همان ابتدا و با رویکرد وجودشناسانه، ابتدائاً تکلیف انسان و هستی او را روشن می‌سازد. نگره وجودی به دولت، از قضا میدان فراختری برای تأمل درباره موضوعات گوناگون مرتبط با انسان و از جمله کارآمدی

۱. در اینجا باید به نکته‌ای مهم اشاره کرد و آن این است که غرب از دوران رنسانس به بعد، هستی‌شناسی انسان و به‌طورکلی هستی‌شناسی جهان را به‌عنوان یک امر مادی، پیش‌فرض می‌گیرد و اصولاً وارد این بحث نمی‌شود. غرب، این‌که «هستی، همین عالم مادی است» یا «انسان همین بدن است» را پیش‌فرض می‌گیرد، نه اینکه بحث‌هایش ناظر به هستی‌شناسی نیست. گاهی به اشتباه این‌گونه مطرح می‌شود که غرب، هستی‌شناسی را کنار گذاشته است. خیر! کنار نگذاشته، منتها مفروض گرفته است و لذا بحثی هم نمی‌کند. خود همین سکوت و مفروض‌انگاری هستی‌شناسی انسان و جهان، البته همه چیز را تغییر می‌دهد، از فلسفه سیاسی و نظام سیاسی گرفته تا نظامات اجتماعی، همه چیز این وسط تغییر می‌کند و تابع منفعت و لذت می‌شود. البته، فارابی هم بحث منفعت و لذت را مطرح می‌کند، منتها بحث فضائل نظری را هم اضافه می‌کند. لذا موضع فلاسفه اسلامی در این میان آن است که، نه می‌توان هستی‌شناسی را کنار گذاشت و نه پیش‌فرض انگاشت، بلکه باید بحث کرد تا تکلیفش معلوم شود و موضع ملاصدرا هم همین است.

دولت فراروی ما خواهد گشود که برای نمونه می‌توان از نگاه منظومه‌ای ملاصدرا به کارآمدی دولت سخن گفت که به اختصار اشارتی بدان خواهد رفت (جبارنژاد، ۱۴۰۰).

۴-۴. ملاصدرا و نگرش منظومه‌ای به کارآمدی

همان‌گونه که می‌دانیم، بنیادی‌ترین اصل حکمت متعالیه، اصالت وجود است. فهم وجودی پدیده‌ها و مسائل و از جمله مسئله کارآمدی، فضای جدیدی را فراروی ما در جهت تأمل‌ورزی پیرامون موضوعات و مسائل گوناگون می‌گشاید. اصول بنیادین حکمت متعالیه (به‌ویژه سه اصل اصالت وجود، وحدت وجود و تشکیک حقیقت وجود) تصور جهان هستی را با هرچه در اوست به کلی عوض می‌کند. این‌که ابتدا از راه تصور ساده گمان می‌رفت که عالم وجود عبارت از یک سلسله ماهیاتی است که هیچ‌گونه ارتباط ذاتی با هم نداشته و از همدیگر بیگانه و جدا، و هرکدام از دیگری گسسته و ناپیوسته است، به کلی از نظر فیلسوف محو شده و به جای آن حقیقت نوری وجود جلوه می‌کند که با صفت وحدت و یگانگی و خاصیت ارسال و اطلاق و احاطه منبسط گردیده، و با درجات و مراتب گوناگونی که درعین اختلاف، کمال ارتباط و پیوستگی دارند ظهور نموده است؛ همه با هم مختلف و همه به هم مرتبط‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲: ۲۱ و ۲۲). با اتکای به چنین تقریری، می‌توان از «رویکرد سیستمی به کارآمدی دولت» سخن گفت. در حقیقت، در رویکرد وجودی به کارآمدی، کارآمدی سیستم و نظام سیاسی به مثابه یک کل همبسته است که معنا پیدا می‌کند. هیچ‌کدام از اجزای یک نظام سیاسی را نمی‌توان از لحاظ کارآمدی مستقلاً مورد ارزیابی قرار داد. فرهنگ، اقتصاد، سیاست، علم و... همه و همه به هم مربوط‌اند. هرکدام از بخش‌های یک سیستم که مختل باشد، در دیگر بخش‌ها ناکارآمدی و اختلال ایجاد خواهد شد. پس کارآمدی در این تلقی به هماهنگی اجزای سیستم و دولت از یک سو است و از سوی دیگر توجه به این نکته است که ارتقای کارآمدی هر بخش از سیستم بدون ارجاع به یک کل واحد برخوردار از هستی یکپارچه و هارمونیک ممکن نخواهد شد.

۴-۵. «نقد اجتماعی» به مثابه بنیاد کارآمدی؛ خوانشی نو از حکمت متعالیه

یکی از جنبه‌های مهم حکمت متعالیه (که در خوانش‌های سنتی از این دستگاه حکمی

مغفول مانده و در عین حال می‌تواند به مثابه بنیاد و بنیان کارآمدی در نظر گرفته شود) مباحثی است که ملاصدرا در حوزه «نقد اجتماعی» مطرح کرده است. صدرا برخلاف برخی تلقی‌ها که دغدغه اصلی او را الهیات و نه سیاست می‌دانند، دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی عمیقی داشته است. وی در آثار متعدد خود، به‌ویژه در سه اثر مهم یعنی کسر أصنام الجاهلیه، رساله سه اصل و تفسیر قرآن، به مباحثی جدی در حوزه نقد اجتماعی روی آورده است. البته، نباید در این میان فراموش کرد که ملاصدرا قبل از اینکه حکیم باشد، یک مسلمان است و در عالم اسلامی - به‌ویژه ذیل تفکر امامیه - تعریف می‌شود و مباحث خویش را متأثر از این فضا مطرح می‌سازد. از این رو، نباید در مقوله نقد اجتماعی از تأثیر این عالم و این جهان فرهنگی بر صدرالمتألهین غفلت کرد. مکتب امامیه - به‌ویژه پیشگامان آن، یعنی ائمه طاهرین علیهم‌السلام - همواره به دو کار به‌صورت توأمان و جدی مبادرت ورزیده‌اند: یکی تبیین اسلام راستین و دیگری نقد زمانه و انتقاد از کجروی‌های اجتماعی زمانه خویش. به عبارتی، ایشان در عین حال که شاخصه‌های اسلام راستین را برای مردم معرفی می‌کردند، آنجا که حکومت‌های مستقر - و به تبع جامعه - از ارزش‌های الهی فاصله می‌گرفتند، موضع انتقادی اتخاذ می‌کردند. ملاصدرا کاملاً به این مسئله توجه داشته است و از این رو، در برابر انحرافات اجتماعی (که نتیجه ناکارآمدی دولت و جامعه است) به سبک پیشوایان و ائمه شیعه، سکوت را جایز نمی‌دانست و زبان به اعتراض و نقد می‌گشود. البته، در این میان روحیات و ویژگی‌های شخصیتی صدرالمتألهین نیز تا حدود زیادی در ورود او به حوزه نقد اجتماعی تأثیرگذار بوده است. ملاصدرا برخلاف اساتید خویش که بنا به مصالحی با دستگاه صفویه در ارتباط بودند، هیچ‌گاه با سلاطین صفویه نشست و برخاست نداشت، حتی آنان را سلاطین جور می‌دانست و هیچ‌یک از کتب خویش را به هیچ‌کدام از پادشاهان صفوی اهدا نکرد و اصولاً هیچ‌گاه مدح سلطان نمی‌کرد!

نکته جالب آنکه می‌توان ادعا کرد ملاصدرا به چیزی اهتمام جدی داشته که تا حدودی (و نه به طور کامل) فارابی از آن غفلت ورزیده است و آن همانا نقد اجتماعی است.^۱ از

۱. دکتر صدرا در نقد چنین دیدگاهی بر این باور است که کار فیلسوف اساساً هستی‌شناسی و چیستی‌شناسی

سیاق عبارات ملاصدرا در رساله سه اصل و به‌ویژه کسر اصنام، چنین برمی‌آید که زمانه او، زمانه ناکارآمدی هاست. صدرا گویی مناشی این ناکارآمدی را در غلبه ظاهرپرستی و ریا، جهل و نقصان در علم، لذت‌گرایی و قصور در عمل می‌داند که منجر به آفات شدید و مصیبت عظیم شده است. این ناکارآمدی اجتماعی از نظر ملاصدرا به سبب آن است که کسانی در جامعه بر صدر تکریم نشسته‌اند که «برای احدی از آن‌ها علمی نیست، که بر آن‌ها مترتب شود، و نه قلبی که مراقب او باشد، و نه عملی که او را تهذیب کند، و نه اخلاق نیکویی که او را مؤدب نماید، غیر از متابعت از هوی و شیطان، و اتصال به شهوات و همنشینی با ناقصین از اهل لهو و بیهوده‌گویی، و خسران و زیان برای آن‌ها وجود ندارد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱: ۱۳). ملاصدرا در فقراتی از کسر اصنام، علت این مسئله را ناتوانی بر عبور از ظواهر و به تعبیر خود او، عدم ادراک موازنه بین دو عالم غیب و شهادت می‌داند و در توضیح آن این چنین اظهار می‌دارد:

«همه این‌ها به این جهت است که نظر عقل آن‌ها دائماً بر صور اشیا و قالب‌های خیالی آن مقصور بوده و به اسرار و حقایق آن اشیا امتداد پیدا نکرده و موازنه بین دو عالم غیب و شهادت را درک ننمودند، به همین دلیل از ادراک آن محروم شدند، و مثال‌هایی که در لسان

است، نه چگونگی‌شناسی. هستی‌ها و چیستی‌ها فرازمانی و فرامکانی‌اند. فارابی هم در تقسیم‌بندی انواع مدینه، دست به هستی‌شناسی و چیستی‌شناسی انواع مدینه‌های فاسقه و ضالّه و... می‌زند و لذا در اینجا نمی‌توان از فیلسوف انتظار داشت که به نقد به معنای مرسوم کلمه (که در حوزه چگونگی‌شناسی جای می‌گیرد) مبادرت ورزد. پس اگر منظور از نقد اجتماعی این است که فارابی نام فلان دولت یا بهمان دولت را ببرد و نقد کند، با این ملاک، فارابی از نقد سیاسی و اجتماعی غفلت ورزیده است، ولی ملاک‌های نقد اجتماعی را به ما ارائه می‌دهد؛ مثلاً فارابی در جایی می‌گوید رؤسای مدن غیرفاضله اصولاً به حکمت نظری و عملی بهایی نمی‌دهند. خود همین گزاره، نقد است. در واقع، فارابی به نوعی دارد دولت بنی‌العباس را نقد می‌کند، وقتی که در احصاء‌العلوم می‌گوید: این‌ها اهل حکمت نیستند، اهل علم نیستند، اهل فضیلت نیستند و با تجربه شخصی و سنت قبلی‌شان دارند جامعه را اداره می‌کند و حتی می‌گوید: این‌ها شایسته حکومت نیستند (می‌توان به فراز آخر احصاء‌العلوم رجوع کرد)، همه و همه را از دیدگاه پیش‌گفته می‌توان در ردیف نقد اجتماعی جای داد؛ لکن اگر منظور از نقد، تصریح به مصادیق باشد، طبیعتاً این‌ها کار فیلسوف نیست، کار مورخ و جامعه‌شناس است که به چگونگی‌شناسی می‌پردازد؛ نظیر نقدهایی که ابن‌خلدون یا مسعودی بر برخی جوامع و دولت‌ها وارد می‌کنند.

شرایع و زبان انبیا وارد شده نزد آن‌ها ناقص بود، و چیزی از حقایق ایمان به خدا، صفات، آیات، ملائکه، کتب و رسولان او و روز قیامت را، مانند ادراک خواص درک نکردند؛ حتی نظیر ایمان عوام به غیب ایمان نیاوردند و زیرکی ناقص و خطرناکشان آن‌ها را هلاک گرداند، و بصیرت دوبین آن‌ها را گمراه کرد، و اشخاص دیگر از احمق‌های ناقص و کوران جاهل، آن‌ها را تبعیت نمودند، و عجب از کور ناقص است، که کوری و نقصان او موجب تقلید او از غیر می‌شود!»

۴-۶. قدرت، مردم و کارآمدی دولت در تلقی ملاصدرا

برخی پژوهشگران در تبیین عناصر و مؤلفه‌های قدرت در فلسفه سیاسی اسلامی، قدرت را «رابطه تأثیر و تأثرپذیری حکیم واجد شرایط (عامل قدرت) و مردم (تابع) در زندگی سیاسی اجتماعی به منظور تحقق عدالت و نیل به سعادت (هدف قدرت)» (لک‌زایی، ۱۳۹۵: ۳۱۴) تعریف می‌کنند. این تعریف از قدرت (به عنوان یک عامل مهم در کارآمدی دولت) در حکمت متعالیه، قابل نقد است. مردم در فلسفه سیاسی ملاصدرا، البته، از یک نظر، تابع قدرت‌اند، اما از یک نظر، عامل قدرت محسوب می‌شوند؛ چه اینکه دولت در تلقی صدرایی کاملاً مردمی است و از دل جامعه برمی‌خیزد و از نظر صدرالمآلهین، حکیم، فقیه یا شیخ اگر به مردم رجوع نکند نمی‌تواند عامل قدرت باشد. این نشان‌دهنده آن است که عاملیت قدرت در دولت یا رئیس دولت، محصول مولدیت قدرت توسط مردم است و از همین جهت است که گفته می‌شود دولت متعالی (دولت کارآمد) محصول جامعه متعالی است. در حقیقت، بدون رجوع و همراهی مردم، حکیم صاحب قدرت نمی‌شود. بحث «حکیم» در اینجا بسیار تعیین‌کننده است و ملاصدرا کاملاً آگاهانه و هشیارانه از این لفظ استفاده می‌کند؛ کارآمدی یا ناکارآمدی دولت در نگاه ملاصدرا بستگی به نحوه رجوع مردم دارد، از این حیث که به علما یا شبه‌علما رجوع کنند؛ اگر رجوع مردم به شبه‌علما باشد، گونه‌ای از قدرت اجتماعی شکل می‌گیرد که به هیچ وجه به نفع مردم نیست؛ ولی اگر رجوع آن‌ها به حکما و فقهای واقعی باشد، وضع متفاوت خواهد شد. این که آن قدرتی که علما یا شبه‌علما پیدا می‌کنند چه نسبتی با قدرت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه پیدا می‌کند، قابل

بحث بوده و از حوصله این نوشتار خارج است؛ منتها توجه به این نکته برای فهم کارآمدی دولت و جامعه در حکمت متعالیه مفید است که ملاصدرا رجوع مردم به شبه‌علم را موجب ناکارآمدی می‌داند و «نقد اجتماعی» خود را بر این پایه بنا می‌کند. این که گاهی مردم به سوی شبه‌علم یا عالم‌نمایان گرایش پیدا می‌کنند، به دلیل تصرف در قوه خیال توده‌های مردم و معرفی شبه‌عالمان به جای عالمان واقعی است که امروزه با توجه به بحث رسانه و فضای مجازی (و نقشی که رسانه می‌تواند در تصمیم‌سازی توده‌ها ایفا کند)، درک این نکته آسان‌تر به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش مدنظر است، پرداختن به مقوله کارآمدی از منظر دانشی است که تاکنون کمتر بدان بذل توجه شده است؛ یعنی فلسفه سیاسی که خود یکی از شعب دانش فلسفه و در زمره فلسفه‌های مضاف محسوب می‌شود. اگر بپذیریم که فلسفه سیاسی، ما را به عمیق‌اندیشیدن درباره اساسی‌ترین مسائل مربوط به حیات سیاسی و مدنی دعوت می‌کند تبعاً نمی‌توان آن را برکنار از تأمل‌ورزی در باب کارآمدی دولت (که تأثیر به‌غایت تعیین‌کننده‌ای در حیات سیاسی ما خواهد داشت) دانست. باین‌وصف، فلسفه سیاسی می‌تواند و باید مفهوم پراهمیتی چون کارآمدی را مورد ژرف‌کاوی قرار دهد. این که از تعبیر ژرف‌کاوی استفاده شد، از آن‌روست که اصولاً کار فلسفه و به تبع فلسفه سیاسی، عبور از ظواهر و ژرف‌کاوی در مواجهه با پدیده‌ها و مفاهیم است.

فلسفه اسلامی و به تبع، فلسفه سیاسی اسلامی نیز از ظرفیت‌های خاص و بعضاً منحصر به فردی برای پرداختن به مفهوم کارآمدی برخوردار است. یک نکته مهم در باب چهارچوب فکری فیلسوفان مسلمان به‌ویژه ملاصدرا این است که به دلیل تأثیرپذیری ایشان از جهان فرهنگی اسلام (به‌مثابه یک عالم خاص) به‌ویژه تأثیر پررنگ توحید و کل‌گرایی توحیدی بر آرا و اندیشه‌های آنان، شاهد نوعی تفکر سیستمی و نظام‌مند (به‌معنای خاص خود که البته تشابهات و تمایزاتی با نظریه سیستمی معاصر دارد) هستیم که کل هستی را در یک ارتباط و تعامل هارمونیک و پیوسته و همبسته با یکدیگر تعریف می‌کند. در این

پژوهش، کارآمدی دولت با توجه به نگره سیستمی فیلسوفان مسلمان و مشخصاً با تمرکز بر ملاصدرا مورد توجه قرار گرفت.

نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که اصل و اساس بسته مفهومی ملاصدرا برای فهم نظریه کارآمدی در فلسفه سیاسی متعالیه، اسفار اربعه اوست، آن‌هم با دو مفهوم کلیدی شناخت حق (شناخت خدا) و تشبیه به اله (خداگونه شدن) که اولی در حکمت نظری و دومی در حکمت عملی مورد توجه ملاصدرا قرار گرفته است. به نظر می‌رسد حکمت متعالیه این ظرفیت را دارد که بتوان از دل آن بسته مفهومی پشتیبان نظریه کارآمدی دولت را استخراج کرد (به‌ویژه با تمرکز بر اسفار و مشهد پنجم الشواهد الربوبیه). از این رو، مجدداً تأکید می‌شود این پژوهش صرفاً تمهیدی است بر ارائه برخی ظرفیت‌های فلسفه سیاسی اسلامی (به‌ویژه فلسفه سیاسی صدرالمتهلین به‌عنوان یک فیلسوف مؤسس) در جهت دستیابی به یک نظریه بومی کارآمدی و با اتکای میراث حکمی اسلامی و ایرانی. می‌توان در پژوهش مستقل دیگری با عنوان کارآمدی دولت در فلسفه سیاسی صدرالمتهلین به تفصیل عناصر و کدهای بسته مفهومی ملاصدرا در باب کارآمدی دولت را با محوریت متون اصلی صدرالمتهلین احصا کرد. از این رو، پژوهش پیش‌رو صرفاً آغازی است برای گام‌نهادن در مسیری که همچنان گشوده خواهد بود.

کتابنامه

- اشتری تفرشی، علیرضا (۱۴۰۲). مفهوم دولت کارآمد در قوانین الوزاره ابوالحسن ماوردی (د. ۴۵۰ ق): با نگاهی به رهیافت مفهومی توماس اسپریگنز. دولت پژوهی، ۹(۳۶)، ۶۱-۹۸.
doi: 10.22054/tssq.2024.74200.1423
- اشتراوس، لئو و کراپسی، جوزف (۱۳۹۸). تاریخ فلسفه سیاسی. (یاشار جیرانی و شروین مقیمی، مترجمان). تهران، روزگار نو.
- بشیری، حسین (۱۳۸۶). عقل در سیاست. تهران، نگاه معاصر.
- جبارنژاد، محسن (۱۴۰۰). فلسفه سیاسی و کارآمدی دولت. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- رضوانی، محسن (۱۳۹۲). اشتراوس و فلسفه سیاسی اسلامی. قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۲). رساله سه اصل. (محمد خواجه‌جوی، مصحح). تهران، مولی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۱). کسر اصنام الجاهلیه. (شهربانو محلاتی، مترجم). تهران، برگ سبز.
- صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۸۴). اسفار اربعه. (محمد خواجه‌جوی، مترجم). تهران، مولی.
- طالب‌زاده، حمید (۱۳۹۶). گفت و گویی میان هگل و فیلسوفان اسلامی. تهران: هرمس.
- فطرس، محمد حسن (۱۳۸۲). درآمدی بر مطالعات تطبیقی نظام های اقتصادی. همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- لک‌زایی، شریف (۱۳۹۵). فلسفه سیاسی صدرالمتألهین. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۵۴). المبدء والمعاد. (جعفر شاه نظری و محمد ذبیحی، مصححان). تهران، بنیاد حکمت متعالیه.
- واعظی، احمد (۱۳۹۵). درآمدی بر فلسفه سیاسی اسلامی. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه. بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- Strauss, L. (1944) How to Study Medieval Philosophy. at the Fourth Institute of Biblical and Post-Biblical Studies. by The University of Chicago. All rights reserved. interpretation, Spring 1996, Vol. 23, No. 3.